

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۹ اگست ۲۰۱۷

ابراهیم یزدی و نقش و جایگاه او در پروسه شکلگیری حکومت اسلامی ایران! (به مناسبت درگذشت ابراهیم یزدی)

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، شامگاه ۶ شهریور ۱۳۹۶، در سن ۸۶ سالگی در بیمارستانی در شهر ازمیر ترکیه درگذشت. خانواده یزدی به «ایسنا» گفته‌اند که پیکر او را برای مراسم تدفین از ازمیر به تهران منتقل خواهند کرد. یزدی با سرطان پروستات و لوزالمعده دست به گریبان بود.

یزدی که در طول اقامت روح‌الله موسوی خمینی در فرانسه از مشاوران اصلی او بود، در سال ۱۳۵۷ به همراه خمینی از نوفل لوشاتو به تهران آمد. او ابتدا به روزنامه کیهان رفت و سرپرست این روزنامه شد. اما پس از آنکه خمینی او را عضو شورای انقلاب اسلامی کرد و کریم سنجابی از سمت وزیر خارجه استعفا داد، وزیر امور خارجه دولت موقت مهدی بازرگان شد. یزدی یکی از اعضای شورای انقلاب بود، نخستین ارگانی که پس از انقلاب و پیش از تأسیس مجلس شورای اسلامی وظیفه قانون‌گذاری را بر عهده داشت. یزدی در عین حال، یکی از نزدیکترین افراد نزدیک به خمینی بود در شکل‌گیری حکومت اسلامی نقش مهمی داشت.



یزدی و قطب‌زاده در کنار خمینی - پاریس

یزدی در مقام وزیر خارجه دولت موقت تا مدتی بحران سیاست خارجی مرتبط با گروگان‌گیری در سفارت ایالات متحده امریکا را مدیریت کرد. پس از این‌که دولت موقت بازرگان در مواجهه با این بحران استعفا داد، یزدی هم همراه با بازرگان شد. او سپس به مجلس رفت و نماینده دور اول مجلس از تهران شد.

اما شکافی که بین نهضت آزادی و خمینی از زمان استعفای بازرگان ایجاد شده بود، نهایت عمیق‌تر شد و ابراهیم یزدی و نهضت آزادی ایران از جریان اصلی سیاست در جمهوری اسلامی به تدریج به حاشیه رانده شدند.

یزدی کماکان در عضویت نهضت آزادی باقی ماند و از منتقدان حکومت اسلامی شد. پس از درگذشت بازرگان، ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران شد و این سمت را تا زمان مرگ حفظ کرد.

حکومت اسلامی، نهضت آزادی را پس از استعفای دولت موقت به عنوان حزب سیاسی به رسمیت نشناخت. در انتخابات دور دوم مجلس شورای اسلامی صلاحیت ابراهیم یزدی به واسطه عضویت در نهضت آزادی رد شد و با این اقدام یزدی برای همیشه از سیاست مرکزی حکومت اسلامی کنار گذاشته شد.

حکومت اسلامی، تعداد قابل‌توجهی از کادرهای مهم و اولیه خود مانند قطب‌زاده، بازرگان، بنی‌صدر، آیت‌الله منتظری و... بلعید. نهضت آزادی در جریان حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸ به نتایج انتخابات معترض بود. پس از انتخابات در پی حوادث عاشورا (دی ماه ۱۳۸۸) مأموران امنیتی به خانه یزدی یورش بردند و او را بازداشت کردند. ابراهیم یزدی در سال ۱۳۸۹ نیز در فاصله ۹ مهر تا ۲۹ اسفند زندانی بود.

آخرین بار در روز ۱۱ آبان ۱۳۹۰، قاضی صلواتی یزدی را به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و فعالیت در نهضت آزادی» محاکمه و به هشت سال زندان محکوم کرد.

در سال ۱۳۹۴، ابراهیم یزدی، در نامه‌ای خطاب به وزارت کشور به رد صلاحیت غفار فرزندی و هادی هادی‌زاده، دو عضو شورای مرکزی این حزب در دهمین دوره انتخابات مجلس اعتراض کرد. با این حال او از ریاست جمهوری حسن روحانی هم در انتخابات ۱۳۹۲ و هم در انتخابات ۱۳۹۶ حمایت کرد.



یزدی و احمد خمینی



ابراهیم یزدی با خمینی و اشراقی

ابراهیم یزدی که مهر ماه سال ۱۳۱۰ در قزوین به دنیا آمد، پس از مهاجرت خانواده‌اش به تهران دانش‌آموز مدرسه دارالفنون شد. یزدی در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران درس خواند و برای تکمیل تحصیلاتش به امریکا رفت.

در امریکا او به انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا پیوست و اولین مسجد شهر هوستون تگزاس را بنیان گذاشت. او همچنین «جامعه مسلمانان هوستون» را که در میان جامعه مسلمانان امریکا اهمیت ویژه‌ای دارد، ایجاد کرد. فعالیت

در این نهادها موجب شد که یزدی رابطه عمیقی با مسلمانان از کشورهای مختلف داشته باشد. روابطی که او در سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نیز حفظ کرد.

او پس از مهاجرت به امریکا به‌عنوان دبیر جبهه ملی در امریکا علیه حکومت پهلوی فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۴۰، یزدی عضو نهضت آزادی شد و تحت چارچوب قوانین این نهضت در کشورهای خارجی فعال شد. یزدی همچنین مدتی سردبیر ماهنامه «پیام مجاهد» رسانه نهضت آزادی در خارج از ایران بود.



از چپ به راست؛ ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان، مهدی بازرگان و عباس امیرانتظام، شماری از اعضای دولت موقت پس از انقلاب ۵۷

فعالیت در جامعه دانشجویی امریکا، همچنین موجب شده بود که او رابط خمینی با دیگر دانشجویان مخالف حکومت پهلوی از جمله گروه‌های چپ و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی باشد. نهایت گرایش مذهبی و همین نگاه سیاسی او، در قبل و مدتی سال پس از تأسیس حکومت اسلامی، مورد پسند خمینی و جریان اصلی سیاستمداران جمهوری اسلامی بود اما به مرور زمان و تحولات درونی حکومت اسلامی یزدی از هسته مرکزی حاکمیت کنار گذاشته شد. اما با این وجود و انتقاداتی که به برخی سیاست‌ها حکومت داشت اما او همچنان او تا آخر عمرش، حامی حکومت اسلامی بود.

مطلب زیر در مارس ۲۰۱۴ در یکی از نشریات چاپ شده بود. در این مطلب، از جمله «نقش و جایگاه مهم و سنگین ابراهیم یزدی در شکل‌گیری حکومت اسلامی ایران! و فعالیت‌های بین‌المللی او در تحکیم و تقویت حکومت اسلامی، از جمله برقراری ارتباط با گروه‌های اسلامی منطقه را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام.

جمهوری اسلامی و رابطه با گروه‌های اسلامی!

بهرام رحمانی

شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران، به دنبال انقلاب کارگران و مردم محروم علیه حکومت دیکتاتوری پهلوی، به رشد و تقویت جریان‌ات اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز کمک کرد و برای سال‌های طولانی «پان اسلامیسیم» را در بین این جریان‌ات به یک موضوع روز تبدیل ساخت. در دهه‌ی هفتاد، و در شرایط «جنگ سرد»، حکومت

اسلامی در ایران و جریانات اسلامی رو به رشد در منطقه از سوی دولت‌های سرمایه‌داری غرب نیز حمایت می‌شد؛ زیرا که کمربند مطمئنی در مقابل شوروی بود و می‌توانست کفهی جنگ سرد را به سود غرب سنگین کند.

«پان اسلامیس» یک جریان سیاسی - اجتماعی قدیمی در دنیای اسلام است، که برای اولین بار در دوران تهاجم استعماری دولت‌های اروپایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به خاورمیانه و شمال آفریقا مطرح شد. در آن زمان، جریانات اسلامی کوشیدند پرچم اسلام را در مقابل حمله‌ی دولت‌های اروپایی برافرازند و آن را در مبارزات مردم این مناطق علیه دولت‌های اروپایی به یک ایدئولوژی حکومتی فراگیر تبدیل کنند. ایجاد «خلافت اسلامی» تحت رهبری سلطان عثمانی، هدف کوشش‌های این جریانات اسلامی بود. فعالیت‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱) نمونه‌ی مشخص این «پان اسلامیس» بود. او توانست بر مبارزات ضد استعماری حداقل بخشی از مردم این منطقه تأثیری بر جا بگذارد و از همین رو، تا مدت‌ها بعضی از جریانات اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان او را الهام بخش مبارزات خویش می‌دانستند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی به شدت از وضعیت حقارت اسلام در دوران خود و شکست آن در برابر «اروپای مسیحی» ناراحت بود، به طوری که می‌گفت: «عزت و عظمت ما تبدیل به خواری شد، از بزرگی به سوی انحطاط کشیده شدیم. بی‌نیازی ما به صورت بینوایی و بزرگی ما به حالت بردگی در آمد... بلاد مسلمانان امروزه منهوب است و اموال‌شان مصلوب، مملکت‌شان را اجانب تصرف کنند و ثروت‌شان را دیگران تصاحب نمایند. روزی نیست که یک فرقه‌ی‌شان را زیر حکومت و اطاعت نیاورند... مصر و سودان و شبه جزیره‌ی بزرگ هندوستان را، که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است، انگلستان تصرف کرده. مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه تصرف نموده. جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته. ترکستان غربی و بلاد وسیعی ماورالنهر و قفقاز و داغستان را روس به حیطه‌ی تسخیر در آورده. ترکستان شرقی را چین متصرف شده. و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال مانده، این‌ها نیز در خوف و خطر عظیم‌اند.» (۲) او عظمت و اقتدار اسلام و روزهای خوش گذشته را با حسرت به یاد مسلمانان می‌آورد: «از روم و فرنگ اسیر می‌آوردیم... از حبشه غلام و کنیز می‌گرفتیم... بُت‌خانه‌ها را خراب می‌کردیم... صاحب ثروت و مکننت بودیم... همه‌ی اسباب کار را صحیح و تمام نعمت‌های خداوندی را بر وجه اکمل داشتیم.» (۳) و به همین خاطر هم به دنبال سیاسی کردن اسلام و تجدید قدرت اسلام از طریق متحد کردن جریانات اسلامی و ایجاد خلافت اسلامی بود.



خمینی، هاشمی رفسنجانی، ابراهیم یزدی، سبحانی، بازرگان و قطب‌زاده

اما آرزوی سید جمال‌الدین اسدآبادی برای اتحاد جریانات اسلامی منطقه به صورت یک حکومت واحد تحقق نپذیرفت و حتی در محدوده‌ی کشورهای معین نیز نتوانست اتحاد مسلمانان را تأمین کند. جریانات تشکیل دهنده‌ی آن دارای منافع

سیاسی و اقتصادی متفاوتی بودند و در نتیجه نمی‌توانست «امت اسلامی» را زیر یک پرچم واحد بسیج کند. به علاوه، در سال‌های آخر قرن نوزدهم، در اثر رشد بورژوازی و شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی آن و تغییراتی که در جوامع انسانی به وجود آمد، «پان اسلامیسم» موضوعیت خود را از دست داد.

اما در سال‌های اول دهه‌ی هفتاد هم‌زمان با شکست ناسیونالیسم عربی، و در شرایط بحران سیاسی - اجتماعی در منطقه‌ی خاورمیانه و شکل‌گیری اعتراضات توده‌ی مردم، دو روند در میان جریان‌ات و دولت‌های اسلامی منطقه شکل گرفت: سیاست بازگشت به اسلام رسمی، که به ویژه با حمایت فیصل پادشاه وقت عربستان و سایر شیوخ عرب همراه بود. و سیاست پان اسلامیستی، که در تمایز از اسلام رسمی مجدداً پا به صحنه‌ی فعالیت گذاشت.

این بار، در شرایطی که اعتراضات کارگران و مردم زحمت‌کش و محروم رشد کرده بود و به بحران حکومتی در کشورهای منطقه دامن می‌زد، «پان اسلامیسم» از اقبال برخوردار شد. به خصوص که ظرفیت ارتجاعی جریان‌ات اسلامی در سرکوب خونین این اعتراضات می‌توانست در خدمت بورژوازی این کشورها و کل نظام سرمایه‌داری قرار گیرد.



شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ایران، در چنین وضعیتی، رویداد مهمی در ایران و در کل منطقه بود. جمهوری اسلامی با حمایت دولت‌های سرمایه‌داری غرب بر سر کار آمد و همسو با سیاست آن‌ها، سرکوب انقلاب و جلوگیری از رشد اعتراضات کارگری و تقویت کمونیسم را به سرانجام رساند. جمهوری اسلامی از همان روزهای اول حکومت خود شروع به تقویت جریان‌ات اسلامی و کمک به ایجاد نیروهای وابسته و نزدیک به خود در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا کرد.

خمینی در کتاب «کشف اسرار»، که در سال ۱۳۲۲ در قم و به علت ملاحظات امنیتی بدون ذکر نام وی منتشر شده بود، درباره‌ی اندیشه‌ی برقراری حکومت جهانی اسلام می‌گوید: «قانون اسلام می‌خواهد سرحدات را از جهان برچیند و یک کشور همگانی تشکیل دهد و تمام افراد بشر را در زیر یک پرچم و یک قانون [حکومت] اداره کند.» (۴) پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، همین اندیشه در قانون اساسی آن منعکس می‌شود. اصل یازدهم قانون اساسی، مصوبه‌ی سال ۱۳۵۸، می‌گوید: «همه‌ی مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه‌ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد، تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

در مقدمه‌ی قانون اساسی نیز درباره‌ی «شیوه‌ی حکومت اسلامی» چنین توضیح داده می‌شود: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران، که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه‌ی تداوم انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می-

کوشد، تا راه تشکیل اُمت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.»

به جز خمینی، مطهری نیز که از او به عنوان متفکر جمهوری اسلامی نام برده می‌شود، نظریه‌ی صدور انقلاب اسلامی را تا سطح ضرورت برای حفظ و بقای جمهوری اسلامی بسط می‌دهد: «اگر انقلاب در محدوده‌ی جغرافیائی ایران اسلامی محبوس بماند، به زودی از جوش و خروش می‌افتد و نابود می‌گردد.» (۵)

در پیام خمینی، به مناسبت سال‌گرد کشتار خونین مکه (بیست و نهم تیر ۶۷)، «صحیفه‌ی نور»، جلد ۲۰، صفحات ۸-۲۳۲، نیز چنین آمده است: «ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم.»

اما تلاش‌های جمهوری اسلامی برای «صدور انقلاب» و «تشکیل اُمت واحد جهانی» موفق نشد. بحران اقتصادی، درگیری‌های جناح‌های مختلف سرمایه‌داری در ایران و نارضایتی بخشی از بورژوازی از سیاست‌های پان‌اسلامیستی، تنفر گسترده کارگران و مردم محروم از جمهوری اسلامی، فشارهای دولت‌های سرمایه‌داری غرب، رقابت‌های منطقه‌ای، منافع متفاوت جریان‌های اسلامی و همچنین «اُمت اسلامی» و... باعث شدند، که این بار هم «پان‌اسلامیسم» شکست خورد. با این همه، تلاش حکومت اسلامی ایران برای حمایت از جریان‌های اسلامی وابسته یا نزدیک به خود ادامه پیدا کرد؛ زیرا این جریان‌ها می‌توانستند وزن و نقش جمهوری اسلامی در رقابت‌های منطقه‌ای و کسب یک موقعیت مناسب در تقسیم کار سرمایه‌داری جهانی را بیش‌تر کنند.

آن چه در ادامه می‌آید، بررسی مختصر امکانات جمهوری اسلامی برای حمایت از جریان‌های اسلامی در منطقه، نحوه‌ی شکل‌گیری و فعالیت‌های این جریان‌ها، و نوع رابطه‌ی جمهوری اسلامی با آن‌هاست.



ابراهیم یزدی در کنار رمزی کلارک، دادستان اسبق امریکا

کادرهای جمهوری اسلامی و ارتباطات منطقه‌نی

در دهه‌ی شصت میلادی، گروه‌های اسلامی بیش‌تر تحت تأثیر «اخوان المسلمین» مصر بودند. درون سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در امریکا نیز گرایش مسلط همان تفکر «اخوان» بود. این انجمن‌های اسلامی، نه تنها بعدها پایه و اساس نفوذ حکومت اسلامی ایران در کشورهای اسلامی را تشکیل دادند، بلکه در داخل ایران نیز بخشی از

کادرهای مورد نیاز حکومت را تأمین کردند. ابراهیم یزدی از جمله این کادرها بود. عبدالرضا تاجیک، در مقدمه‌ی مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۸۲ با «ابراهیم یزدی» داشت، در این باره‌ی او نوشته است:

«در مخاطره‌آمیزترین لحظات پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، مردی چهل و هفت ساله با محاسنی مشکی در کنار رهبر انقلاب اسلامی ایران ایستاده است. ابراهیم یزدی متولد ۱۳۱۰ عضو نهضت آزادی در خارج از کشور با ته لهجه‌ی آمریکایی سخنان میهمانان رهبر فقید انقلاب را ترجمه می‌کند. ارتباط با جنبش‌های رهایی‌بخش در جهان از او چهره‌ای دیپلماتیک ساخته بود... یزدی که خود معتقد است در برخی از مسایل سیاسی نوعی نگاه پراگماتیستی (عمل‌گرایانه) دارد، در اوج مبارزات مردم ایران در دهه‌ی چهل و زمانی که فضای رادیکالی در حال شکل‌گیری بود به هم‌راه برخی از دوستانش که وابسته به نهضت آزادی بودند، با تشکیل گروه «سماح» برای کسب آموزش‌های چریکی و سازمان‌دهی مخفی به مصر و سپس به لبنان رفت... یزدی پس از کسب آموزش‌های لازم چریکی به همراه مصطفی چمران در لبنان مستقر شده و در تأسیس و سازمان‌دهی حرکت محرومین و سازمان‌آمل هم‌گام بنیان‌گذاران آن می‌شوند. او که در سال ۱۳۵۱ از سوی رهبر فقید انقلاب سمت نماینده‌ی ویژه در خارج از کشور را برای دریافت وجوه شرعی عهده‌دار شده بود، در میانه‌ی دهه‌ی پنجاه به یکی از مشاوران نزدیک رهبر فقید انقلاب تبدیل می‌شود. ارتباط مؤثر و مستمر یزدی با جنبش‌های رهایی‌بخش، همچنین گروه‌های دانش‌جویی، در طول دوران فعالیت سیاسی و فرهنگی‌اش موجب می‌شود تا او با طیف وسیعی از مبارزان و فعالان سراسر جهان آشنا شود...»

یزدی، هنگامی که خمینی در پاریس در تبعید به سر می‌برد، از نزدیکان او بود. در حقیقت می‌توان گفت، اصلی‌ترین مشاور خمینی در آن زمان بود. او، با خمینی به ایران بازگشت و یکی از اعضای رهبری «شورای انقلاب» خمینی و همچنین وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت شد.

مصطفی چمران، که همراه با ابراهیم یزدی فعالیت می‌کرد، از امریکا به خاورمیانه رفت و سپس در لبنان و در کنار موسی صدر به تلاش‌های خود ادامه داد. چمران، از بنیان‌گذاران سازمان مذهبی «امل» بود. پس از به قدرت حکومت اسلامی در ایران، گرایش‌های طرفدار این حکومت در سازمان «امل» تقویت شد، به طوری که سرانجام با تشکیل «امل اسلامی»، امکان تأسیس «حزب الله لبنان» نیز فراهم گردید. این تشکل یکی از پایه‌های سیاست منطقه‌ای حکومت اسلامی در سه دهه و نیم گذشته بوده است.



ابراهیم یزدی سپهبد رحیمی، یکی از نظامی‌های وفادار به حکومت شاه را دادگاهی می‌کند.

از سوی دیگر، چمران و همکاران لبنانی‌اش، در سازمان‌دهی ارگان‌های سرکوب در ایران مانند سپاه پاسداران نیز نقش مستقیم داشته‌اند. در مقدمه‌ی کتابی که درباره‌ی چمران نوشته شده و روی سایت رسمی «نهضت آزادی» منتشر شده، چنین آمده است:

«از شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷، دنیای وسیع آمریکا بر او تنگ می‌نمود و برای فراگیری فنون نظامی و جنگ‌های چریکی راهی اروپا، الجزایر و مصر شد و مدت دو سال در مصر ماند. بعد از فوت جمال عبدالناصر به دعوت امام موسی صدر، رهبر وقت شیعیان لبنان، به سرزمین فاجعه، درد و رنج مسلمین به ویژه شیعیان لبنان قدم نهاد. در لبنان، پایه‌گذاری سازمان‌های چریکی مسلح را بر عهده گرفت که همزمان با روشن‌گری اسلامی و مذهبی و تقویت روحیه و اعتقادات اسلامی و مکتبی، ورزیده‌ترین، زبده‌ترین و شجاع‌ترین رزمندگان اسلام را تربیت نمود که فرزندان و شاگردان آن‌ها امروز نیز در لبنان بر اساس همین اعتقادات و روحیه‌ی شهادت‌طلبی، حماسه‌ها می‌آفرینند.



چمران، بازرگان و ابراهیم یزدی با حافظ اسد پدر بشار اسد رئیس جمهوری سابق سوریه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مشتاقانه همراه با گروه ۹۲ نفره‌ی نخبگان مذهبی و سیاسی لبنان به ایران آمد و به دیدار امام بزرگوار خود شتافت و بنا به توصیه‌ی امام راحل در ایران ماند. با آن که در استمرار برنامه‌های خود در لبنان نیز دخالت داشت، در ایران نیز به دستور امام، از پایه‌گذاران سپاه بود و سپس در فرونشاندن توطئه‌های خطرناک و جدایی‌طلبانه‌ی دشمن در کردستان، با آن که معاون نخست‌وزیر بود، لباس رزم بر تن کرد و سلاح بر دوش گرفت و با سازمان‌دهی و به کارگیری نیروهای مسلح و به خصوص مردمی، به خنثی‌سازی توطئه‌های سخت دشمنان برآمد و نام خود و پایه و حوادث حماسه‌ساز آن و فرمان تاریخی امام خمینی (ره) را برای همیشه در تاریخ ثبت نمود.»



چمران، وزیر دفاع و یزدی وزیر امور خارجه دولت



چمران و یزدی (با عینک)

بازرگان

«اخوان المسلمین»

سازمان «اخوان المسلمین» توسط حسن البناء در سال ۱۹۲۸، در مصر، تأسیس شد. این سازمان در آغاز دهه‌ی پنجاه میلادی، از ۵۰۰ هزار عضو در مصر برخوردار بود و در کشورهای دیگر عربی مانند اردن و سوریه نیز سازمان‌های وسیعی داشت. مرحله‌ی نخست پیدایش نسل اول «اخوان المسلمین»، از سال ۱۹۲۸ تا دهه‌ی پنجاه میلادی بوده است. اوج این مرحله، حضور اخوان در جنگ ۱۹۴۸ فلسطین بوده است. اما این سازمان از نیمه‌ی دهه‌ی پنجاه به بعد، به یک تشکیلات زیرزمینی تبدیل می‌شود و تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

در سال ۱۹۵۴ و در پی سوءقصد به جمال عبدالناصر، سرکوب وسیع این سازمان آغاز شده و بسیاری اعضای این سازمان دستگیر و زندانی می‌شوند. و یا به کشورهای دیگر می‌گریزند. در سال ۱۹۶۶، ایدئولوگ این جریان، سید قطب، به دار آویخته شد.

اخوان المسلمین، قوی‌ترین سازمان اسلامی طی هشتاد سال گذشته بوده است که از درون آن، سازمان‌های بزرگی هم-چون «حماس» و «القاعده» و «جهاد اسلامی» به وجود آمده‌اند.

در دهه‌های هشتاد و نود میلادی، برخی از صاحبان قدرت در امریکا و اسرائیل، برای مقابله و تضعیف «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» («ساف») به رهبری یاسر عرفات، به حمایت از گرایش‌های اسلامی در میان نیروهای فلسطینی برخاستند و از سازمان «حماس» حمایت کردند. به این ترتیب، «حرکت المقاومة الاسلامیه»، یا «حماس»، از درون سازمان «اخوان المسلمین» شکل گرفت و در سال ۱۹۸۷ در منطقه‌ی نوار غزه اعلام موجودیت کرد.

طی سال‌های دهه‌ی هشتاد، دولت‌های سرمایه‌داری غرب برای مقابله با شوروی در افغانستان، نه تنها جریاناتی چون «حکمت یار» و «مجاهدین افغان» و «نیروهای جهادی» را تقویت کردند، بلکه با اختصاص بودجه‌های کلان از کشورهای به اصطلاح «مسلمان» عضوگیری نموده و به افغانستان انتقال دادند.

در تمام این دوران، مهم‌ترین حامی مالی این حرکت، بانک «الفیصل» بود که توسط «ترکی الفیصل»، پسر ملک فیصل پادشاه عربستان، تأسیس شده بود. او همچنین رئیس سازمان امنیت عربستان بود. شعبه‌ی مصر بانک «الفیصل»، در سال ۱۹۷۴، تأسیس گشت. در واقع، حکومت عربستان سعودی، با میلیارد‌ها دالر درآمد نفتی، با استفاده از کادرها و تشکیلات «اخوان المسلمین»، یک کمپین وسیع جهانی راه انداخت و در گوشه و کنار کشورهای جهان، صدها مسجد و سازمان خیریه و موسسه‌ی نشر افکار اسلامی به وجود آورد. این شبکه‌ی وسیع ارگان‌های اسلامی، به ویژه در دهه‌ی هشتاد میلادی، برای جذب افراد و گروه‌ها و محافل اسلامی از سراسر دنیا و روانه کردن آنان به افغانستان به منظور جنگ با نیروهای شوروی سابق، تلاش بسیار گسترده‌ای را سازمان داده و پیش برد.

نمونه‌ی ایرانی «اخوان المسلمین» سازمان «فدائیان اسلام» و جریان معتدل‌تر آن «هیات مؤتلفه» بود.

از دهه‌ی شصت میلادی به بعد، به دنبال سرکوب گسترده‌ی «اخوان المسلمین» در مصر، بسیاری از کادرها و اعضای آن به سایر کشورهای منطقه و حتی به کشورهای غربی رفته و در آن کشورها به فعالیت‌ها و سازمان‌دهی هم‌فکران خود ادامه دادند.

پس از مرگ ناصر، انور سادات به قدرت رسید. او تصمیم به تغییر سیاست‌های ناصر گرفت. انور سادات، از جمله، دست «اخوان» را باز گذاشت؛ و در نتیجه، بسیاری از کادها و رهبری این سازمان به مصر بازگشتند و شروع به فعالیت کردند. اما غولی که توسط انور سادات از شیشه بیرون آمد، سرانجام در سال ۱۹۸۱ به سراغ او آمد و او را به قتل رساند.

سعید رمضان، رهبر آن دوره‌ی این سازمان، پس از خروج از مصر و مدتی اقامت در المان، سرانجام به سوئیس رفت و در آن جا مرکز اسلامی معروف ژنو را برپا کرد. با توجه به قدرت اقتصادی-تشیکیاتی این سازمان و گستردگی جغرافیائی آن در میان مسلمانان، نفوذ سیاسی و مالی سازمان نیز روزبه روز افزایش بیش‌تری یافت. حتی برخی از اعضای بلندمرتبه‌ی «اخوان» با استفاده از سرمایه‌های خاندان سلطنتی عربستان سعودی، وارد بازار تجارت کلان و بانکداری شدند.

یکی از بانک‌هایی که حامی این جریان بود، بانک تجارت و اعتبارات بین‌المللی (BCCI) است، که در دهه‌ی هفتاد تأسیس شد. تأسیس این بانک، حاصل همکاری پاکستان و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس بود. سنای امریکا و برخی از کمیسون‌های تحقیق در کشورهای مختلف، این بانک را مهم‌ترین نهاد مالی جهانی برای حمایت از گروه‌های اسلامی، پول‌شویی درآمدهای ناشی از تجارت مواد مخدر در پاکستان و قاچاق اسلحه، از جمله در رابطه با جمهوری اسلامی، معرفی نموده‌اند.

عدنان خشوقی و منوچهر قربانی‌فر، از شعبه‌ی مونت کارلوی این بانک برای داد و ستد با جمهوری اسلامی استفاده می‌کردند. قربانی‌فر در ماجرای «واترگیت» نیز دست داشت.

سرانجام بانک BCCI در سال ۱۹۸۸، به دنبال رسوائی‌هایی که به دلیل قاچاق اسلحه، پول‌شویی مواد مخدر و دیگر بزه‌کاری‌های مالی به بار آورد، ظاهراً ورشکسته شده و تعطیل گردید.

در بیستم آوریل سال ۲۰۰۷، شبکه‌ی تلویزیون ملی امریکا (PBS)، گزارش خبری ویژه‌ای درباره‌ی یکی از مهم‌ترین رهبران «اخوان المسلمین» به نام یوسف ندا پخش کرد، که مدیر بانک اسلامی «التقوی» بود. پس از حملات تروریستی «القاعده» در یازدهم سپتامبر، و به دنبال انتشار اخباری درباره‌ی ارتباط این بانک با بن‌لادن، رهبر «القاعده»، این بانک نیز که یکی از حامیان این جریان بود، تعطیل شد.

در جریان راه‌اندازی این بانک، یوسف ندا با شریک خود قالب همت همکاری داشت. اما آن‌ها به یک شهروند سوئیسی-الاصل نیز برای تأسیس این بانک نیاز داشتند و از این رو، سراغ فردی به نام احمد هوبر رفتند. Piotr Smolar، خبرنگار روزنامه‌ی «لوموند» در چهارم می ۲۰۰۲، در مقاله‌ای از احمد هوبر نقل قول می‌کند که وی در ملاقاتی که در حاشیه‌ی یک کنفرانس در سال ۱۹۹۸ در تهران با یوسف ندا داشته، برای شرکت در مدیریت بانک «التقوی» دعوت شده بود.

احمد هوبر، این سوئیسی مسلمان شده، از خانواده‌ای مسیحی بود، در مرکز اسلامی ژنو که توسط سعید رمضان، رهبر «اخوان المسلمین» اداره می‌شد، به اسلام روی آورد. بنا به گزارشات، او هم از خمینی و هم از هیتلر هواداری می‌کرد و عکس آنان را در دفتر کار داشت. او به دعوت سفیر مصر در سوئیس، به این مصر رفت و ساکن آن کشور شد و با دختر سفیر نیز ازدواج کرد. در هنگام اقامت در مصر، احمد هوبر با امین الحسینی، مفتی سابق اورشلیم قبل از تشکیل دولت اسرائیل، آشنا شد. امین الحسینی، که به خاطر دیدارش با هیتلر در دهه‌ی سی به شهرت رسیده بود، افکار به غایت «ضد یهودی» خود را به احمد هوبر منتقل نمود. احمد هوبر، در بازگشت به سوئیس، با بانکدار معروف سوئیسی به نام Francois Genoud آشنا شد، که او هم یکی از معروف‌ترین نئونازی‌های اروپا بود که با گوبلز و هیتلر آشنائی داشت.

این نازیست معروف سوئیسی، و مسلمان طرفدار «اخوان» و خمینی، علاوه بر دلالتی‌های پشت پرده برای حکومت اسلامی ایران، به عنوان کارشناس مسایل بین‌المللی نیز مورد استناد روزنامه‌هایی مانند «کیهان» قرار می‌گیرد. یک نمونه، مصاحبه‌ی چهاردهم اردیبهشت ۱۳۸۵ او با «کیهان» است که طی آن، او ضمن حمایت کامل از پیروزی

سازمان «حماس» و خوشحالی از سقوط دولت محمود عباس، پیش‌بینی می‌کند که تا بیست سی سال دیگر اسرائیل از بین می‌رود.

احمد هوبر در یکی از سخنرانی‌هایش درباره‌ی خمینی می‌گوید: «هنگامی که من از سال ۱۹۷۸-۷۹ شروع به مطالعه درباره‌ی امام خمینی به خصوص از منابع ایرانی کردم، مطلقاً شگفت‌زده شدم؛ چرا که امام خمینی اولین رهبر مذهبی در قرن ماست که انقلابی را به وجود آورد که هم‌زمان سه وجهه مذهبی، سیاسی و فرهنگی را در خود جمع کرده است.»

«حزب‌الله لبنان»

لبنان، که در غرب آسیا قرار داد، با جمعیتی حدود چهار میلیون نفر، از شمال و غرب با سوریه و از جنوب با اسرائیل همسایه است و از سمت شرق نیز دارای مرزهای آبی در دریای مدیترانه است. در واقع می‌توان گفت لبنان در وضعیت مناسبی برای ارتباطات اقتصادی، تجاری و فرهنگی بین سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد. وجود پناهجویان فلسطینی و همجواری این کشور با اسرائیل، موجب حملات نظامی اسرائیل به لبنان و همچنین جنگ داخلی در این کشور بوده است. یک عامل مهم در این جنگ‌ها، دخالت جمهوری اسلامی و سوریه از طریق «امل» و «حزب‌الله» بوده است.

سیدموسی صدر، از علمای حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم، در سال ۱۳۳۸ با هدف فعالیت مذهبی، فرهنگی، و سیاسی در میان جامعه‌ی شیعیان لبنان، از ایران به این کشور مهاجرت کرد. به دنبال حضور او در لبنان، تعدادی از مخالفان مذهبی حکومت پهلوی نیز به این کشور عزیمت نموده و پیوسته در تردد بین ایران، عراق و لبنان بودند. از سوی دیگر، ارتباطات نزدیکی بین موسی صدر و خمینی وجود داشت، که این موضوع حساسیت دستگاه‌های امنیتی حکومت پهلوی را برمی‌انگیخت. ساواک در این خصوص، دست به اقداماتی نیز زده بود، که از جمله می‌توان تقویت دیگر گروه‌های اسلامی، پخش شب‌نامه و نگارش مقاله در مطبوعات ایران و لبنان جهت دامن زدن به تفرقه و دشمنی بین جریان‌های اسلامی اشاره نمود. در یکی از سندهای ساواک درباره‌ی موسی صدر آمده است: «باید در بین روحانیون ایران تبلیغ شود که عامل بدبختی شیعیان لبنان، امام موسی صدر بوده است.» نصیری، رئیس وقت ساواک، نیز در این باره گفته بود: «به نظر این جانب اصولاً هیچ‌یک از این افراد مورد اعتماد نیستند (منظور او روحانیون می‌باشند) نه در گذشته نه در حال حاضر و نه در آینده نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. سوابق همین شیرازی هم در گذشته کمتر از موسی صدر نبوده، ولی اگر با هم رقابت نمایند و ضعیف شوند بسیار خوب است.»

در سند شماره‌ی ۲۱۳/۴۶۶ کتاب «یاران خمینی»، به روایت اسناد ساواک، آمده است: «اصلاً است نقاط ضعف موسی صدر که رؤس مطالب آن مشخص است، در جراید ایران خصوصاً مجله‌ی الاضاء و یا به صورت نشریه‌ای بدون هیچ‌گونه عنوان به زبان عربی تهیه و تعدادی از آن‌ها جهت توزیع به سفارت شاهنشاهی ایران در بیروت ارسال گردد. ضمناً تعدادی از آن در منطقه‌ی خلیج فارس و آن دسته از کشورهای عربی که امکان توزیع آن وجود دارد ارسال شود.» («اسناد تاریخی»، ۱۳۸۰)

پس از انقلاب ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی با توجه به پیشینه‌ی این گونه فعالیت‌ها در لبنان، و نیز موقعیت استراتژیک این کشور و وجود یک اکثریت شیعی در آن، لبنان را به یکی از مهم‌ترین مناطق فعالیت خود تبدیل نمود و با تقویت جریان‌های منتسب به خود در این کشور، بیش‌ترین تأثیرات سیاسی و مذهبی را در آن جا گذاشت.

پس از ناپدید شدن موسی صدر در سال ۱۹۷۸، و پیروزی انقلاب در ایران، به دلیل عدم تبعیت کامل جنبش «امل» از خمینی و به خصوص پس از حضور نبیه بری، رهبر این جریان، در کمیته‌ی نجات ملی که از سوی رئیس جمهور لبنان انتخاب شده بود (این کمیته به سازش‌کاری با غرب و اسرائیل متهم بود)، گروهی از اعضای «امل» که از آن فاصله گرفته یا اخراج شده بودند، «جنبش امل اسلامی» و «حزب‌الله» لبنان را به وجود آوردند.

در این زمان، لبنان در آتش جنگ داخلی شعلهور بود. حکومت اسلامی ایران در این بین تلاش می‌کرد با حمایت «حزب‌الله» و آموزش و تسلیح نظامی آن، سیاست‌ها و منافع منطقه‌ای خود را پیش برده و حفظ کند.

در ابتدای کار، برای تشکیل و تسلیح «حزب‌الله»، محمد منتظری (معروف به ممد رینگو) در سال ۱۳۵۸، به همراه ۶۰۰ نفر از نیروهای داوطلب جمهوری اسلامی به قصد شرکت در جهاد علیه اسرائیل عازم لبنان شد. وی و نیروی همراهش در ابتدا در دمشق مستقر شدند. سپس در سال ۱۳۶۱، که لبنان با تهاجم نظامی اسرائیل روبرو گشت، و در وضعیتی که ایران نیز درگیر جنگ با عراق بود، پس از بازدید تعدادی از فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی مانند محسن رضائی (فرمانده وقت سپاه)، سرهنگ صیاد شیرازی (فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش) و... از سوریه و جلسات برگزار شده در این کشور، گروهی از نظامیان تیپ محمد رسول‌الله وابسته به سپاه پاسداران، به فرماندهی حاج احمد متوسلیان (فرمانده تیپ محمد رسول‌الله)، برای شرکت در جنگ به لبنان اعزام شدند. که بنا بر دلایلی سوریه از ورود آن‌ها به این کشور جلوگیری کرد.

برگزاری کنفرانس‌هایی تحت عنوان «جنبش‌های اسلامی جهان» در تهران، زمینه‌ی بیش‌تری را برای آشنائی سران و مقامات جمهوری اسلامی با گروه‌های اسلامی که در گوشه و کنار جهان، نهان و آشکار فعالیت داشتند، به وجود آورد. در یکی از این کنفرانس‌ها، رویارویی با اسرائیل و لزوم همبستگی همه‌ی نیروهای اسلامی در این رویارویی به عنوان تنها موضوع گفت‌وگوی کنفرانس مورد بحث قرار گرفت و سخنرانان کنفرانس از دولت میزبان (جمهوری اسلامی) خواستند تا در مقابل خطرات لشکرکشی اسرائیل به لبنان، به کمک مسلمانان لبنان و فلسطین برخیزد و کمک‌های لازم را به آن‌ها ارائه دهد.

هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت شورای اسلامی، در یکی از نشست‌های این کنفرانس اعلام کرد که جمهوری اسلامی یک هیات نظامی-سیاسی را به سوریه اعزام داشته است تا راه‌های کمک ایران به رویارویی علیه لشکرکشی اسرائیل به لبنان را با مقامات کشور سوریه مورد بحث و بررسی قرار دهد. رفسنجانی از حاضران در این کنفرانس خواست، که تا زمان بازگشت هیات اعزامی ایران از سوریه کمی درنگ نمایند. این هیات پس از بازگشت از سوریه، اعلام کرد که سوریه اجازه داده است واحدهائی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران جهت رویارویی با اسرائیلی از طریق خاک این کشور در لبنان متمرکز شوند.

در این حال، ارتش اسرائیل با اشغال بخش وسیعی از خاک لبنان، بیروت را نیز محاصره کرد. این امر بر اوضاع سیاسی و نظامی برخی از نیروهای محلی تأثیر گذاشت. در چنین شرایطی، بعضی از اعضای لبنانی شرکت‌کننده در کنفرانس به کشور خویش بازگشتند تا با حمایت مستقیم سپاه پاسداران وارد جنگ علیه نیروهای اسرائیلی شوند. بعضی از علمای مذهبی نیز به سوی روستاها و شهرک‌های لبنان راه افتادند تا مردم این مناطق را از ورود پاسداران انقلاب اسلامی به لبنان مطلع سازند. آن‌ها به مردم این روستاها و شهرک‌ها «مژده» می‌دادند، که سربازان «امام خمینی» برای کمک به مردم لبنان و رویارویی با اشغال‌گران اسرائیل و اخراج آن‌ها از خاک لبنان به این کشور می‌آیند. خبر ورود واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به لبنان، هم بیم و هراس و هم امید را برای مردم این کشور به بار آورد.

سرانجام، واحدهای سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران در ماه ژوئن سال ۱۹۸۲-۱۳۶۱، وارد منطقه‌ی بقاع لبنان شدند، کمیته‌هایی جهت یاری دادن به انقلاب اسلامی تشکیل دادند و اردوگاه‌هایی را نیز برای آموزش نظامی برپا کردند.

واحدهای سپاه پاسداران کار و مأموریت خود را از مسجد امام علی در بعلبک آغاز کردند و داوطلبان بسیاری، آمادگی خود را برای شرکت در دوره‌های آموزش نظامی و یا به اصطلاح فرهنگی سپاه پاسداران اعلام نمودند. در دوره‌های اولیه‌ی آموزش‌های نظامی و فرهنگی، ۱۸۰ نفر از جمله تعدادی از علمای دینی مانند سیدعباس موسوی، که بعدها به مقام دبیرکلی «حزب‌الله» انتخاب گردید، داوطلب شدند.

این گونه دوره‌های آموزشی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی ادامه یافت و روز به روز بر عناصر آموزش دیده‌ی «حزب‌الله» افزوده شد. به این ترتیب، عملیات نظامی این جریان بیش‌ترین مناطق تحت اشغال ارتش اسرائیل را فرا گرفت. جهت نظارت بر عملیات و یا رهنمودهای لازم به نیروهای مسلح «حزب‌الله»، فرماندهی‌های عملیاتی در بیروت تشکیل شد، که از طریق ارسال پیام‌های رمز با اردوگاه‌های آموزشی در بقاع ارتباط برقرار می‌ساختند. در این حال، دیدارهایی نیز در میان کادرهای جریانات گوناگون اسلامی در دره‌ی بقاع برگزار شد و سرانجام کمیته‌ای با نه عضو تشکیل شد، که به کمیته‌ی نه نفره معروف گردید و جریان‌های اسلامی مانند «امل اسلامی»، «حزب الدعوة»، «کمیته‌های اسلامی» و همچنین علمای دینی و بعضی از عناصر مستقل مذهبی، در این کمیته‌ی نه نفره عضویت داشتند. این کمیته مأموریت داشت تا برای این حرکت اسلامی، چهارچوبی سیاسی- نظامی ایجاد نماید. این کمیته سرانجام توانست به چنین چهارچوبی سازمانی دست یابد و گروه‌های جریان اسلامی را در خود جای دهد. «حزب‌الله لبنان» به این ترتیب شکل گرفت و رسمیت یافت.

به گفته‌ی سران و مقامات جمهوری اسلامی، این کمیته‌ی نه نفره از همان ابتدای کارش با این حکومت ارتباط تنگاتنگی داشت و خمینی نیز برای پیگیری اوضاع و برقراری ارتباط با آنها، نماینده‌ای از طرف خود به لبنان اعزام کرده بود. سیدحسین نصرالله، رهبر «حزب‌الله لبنان»، که در طرفداری سرسختانه از جمهوری اسلامی و خامنه‌ای شهره است، اجرای احکام الهی اسلام را به عنوان تنها راه حل مشکلات جوامع بشری در هر مکان و زمانی مطرح ساخته و می‌گوید: «ما امتی هستیم پایبند به رسالت اسلام و دوست داریم که همه‌ی مردم و مستضعفان جهان، رسالت آسمانی اسلام را مورد بحث و بررسی قرار دهند؛ زیرا رسالت اسلام برای تحقق یافتن عدالت و صلح و نیز برقراری اطمینان و ثبات در جهان، رسالت صلح و دوستی می‌باشد.»

«حزب‌الله لبنان»، که یکی از مهم‌ترین نیروهای منتسب به جمهوری اسلامی و یکی از بازیگران اصلی لبنان و امروزه سوریه می‌باشد، معتقد است که «اسلام به مثابه یک ریسمان عقیدتی و سیاسی، حزب‌الله را به تمامی مسلمانان جهان مرتبط می‌سازد.» سیدحسین نصرالله اضافه می‌کند: «ما فرزندان امت حزب‌الله خود را جزئی از امت اسلام در جهان به شمار می‌آوریم.»

«حماس» و «جهاد اسلامی فلسطین»

حکومت اسلامی ایران از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن از دو شاخه‌ی اسلامی بزرگ شامل «حماس» و «جهاد اسلامی فلسطین» پشتیبانی همه جانبه کرده است. سوریه نیز تا همین اواخر از اتحاد این دو گروه حمایت می‌کرد و تا قبل از جنگ‌های داخلی در این کشور، پایگاه اصلی سران «حماس» و «جهاد اسلامی» بود.

«حماس» ابتدا تحت عنوان جنبش «اخوان المسلمین فلسطین» فعالیت خود را آغاز کرد. این فعالیت‌ها تا سال ۱۹۸۷ ادامه داشت. در این سال، انتفاضه‌ی اول در فلسطین آغاز شد. و پس از آن جنبش «اخوان المسلمین فلسطین» نام «حماس» را برای خود انتخاب نمود. «حماس» نام مخفف «حرکت مقاومت اسلامی» در فلسطین است. این گروه نیز بر مبنای تفکر «اخوانی» شکل گرفت، اما از آن جا که در سال ۱۹۸۷ و در فضای سیاسی متفاوتی تأسیس شد، تحت تأثیر فضائی قرار گرفت که حکومت اسلامی ایران و «حزب‌الله» ایجاد کرده بودند. در آن سال‌ها، «حزب‌الله» با حمایت‌های بی دریغ و همه جانبه‌ی حکومت اسلامی ایران توانسته بود «مقاومتی» را در لبنان سازمان بدهد، که نمونه‌ای برای بسیاری از گروه‌های اسلامی بود.

اما رویدادهای سال‌های اخیر در منطقه‌ی خاورمیانه به تدریج باعث دوری «حماس» از جمهوری اسلامی و سوریه و همچنین خروج رهبران آن از این کشور شد. هر چند «حماس» بیش از یک سال صبر کرد تا تصمیم دشوار ترک سوریه را اتخاذ کند و ریسک از دست دادن حمایت حکومت اسلامی را متحمل شود، اما اکنون جایگزین‌هایی برای حامیان قبلی خود یافته است و از حمایت‌های مالی و سیاسی برخی از کشورهای رقیب جمهوری اسلامی در منطقه بهره می‌گیرد.

در مقایسه با «حماس»، «جهاد اسلامی فلسطین» نزدیکی بیشتری با دولت بشار اسد در سوریه دارد. باوجود این که رمضان صالح، رهبر این جریان، سال گذشته سوریه را ترک کرد، اما این گروه هنوز تأکید دارد که روابطش با سوریه تحت تأثیر خروج صالح از این کشور، که تنها دلایل امنیتی داشته، قرار نمی‌گیرد.

خدر حبیب، یکی دیگر از سران «جهاد اسلامی» در گفت‌وگویی با روزنامه‌ی «المانیاتور» خاطرنشان کرده است، که روابط این گروه با قدرت‌های خارجی بر مبنای حمایت این کشورها از «مقاومت اسلامی» و نه «امور خارجی» است. او همچنین گفته است، که: «ایران از زمان انقلاب اسلامی از مقاومت فلسطین حمایت می‌کند و روابط تهران با دمشق، رابطه‌ی جهاد اسلامی با جمهوری اسلامی را با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، به چالش نمی‌کشد.» خدر حبیب، بحران در سوریه را صرفاً یک مسأله‌ی داخلی می‌داند، که ربطی به فلسطینی‌ها ندارد. او ضمن ابراز تأسف در خصوص این که روزانه تعدادی از فلسطینی‌ها و سوری‌ها در سوریه کشته می‌شوند، می‌گوید: «ما در سوریه میهمان هستیم و حق دخالت نداریم.»

در حالی که روابط جمهوری اسلامی و «حماس» تحت تأثیر بحران سوریه قرار گرفته است، عنان ابو‌عمر، تحلیل‌گر سیاسی و استاد دانشگاه غزه، بر این عقیده است که روابط جمهوری اسلامی و «جهاد اسلامی» پس از این که «حماس» از تهران فاصله گرفت، نزدیک‌تر شده است. به گفته‌ی او، «جهاد اسلامی» از جمله گروه‌های فلسطینی تحت حمایت ایران است. و این در حالی است که حمایت رو به افزایش ایران از «جهاد اسلامی» در ماه نوامبر سال گذشته میلادی آشکارتر شد؛ زمانی که جنگی کوچک با اسرائیل اتفاق افتاد و «جهاد اسلامی» قدرت راکتی و توانائی‌های جنگ سایبری خود را به نمایش گذاشت. روشن است، که «جهاد اسلامی» روابط نزدیکی هم با «حزب‌الله» لبنان دارد. اما به نظر خدر حبیب، حمایت ایران از «جهاد اسلامی» تنها به شاخه‌ی نظامی آن محدود است و ارتباطی با روابط «حماس» و تهران ندارد. به بیان دیگر، روابط حکومت اسلامی و «حماس» از نظر وی همچنان خوب است.

ظاهر النونو، سخن‌گوی «حماس» در غزه، تأکید دارد که این گروه و «جهاد اسلامی» برای جلب حمایت ایران رقابت نمی‌کنند و این بر عهده‌ی ایران است تا از هر گروهی که می‌خواهد حمایت کند. هرچند که در مورد «حماس»، حکومت اسلامی ایران ترجیح می‌داد این گروه در سوریه باقی می‌ماند. اخیراً معاون وزیر امور خارجه‌ی «حماس» از تیرگی

روابط با ایران سخن گفته و حتی برخی مقام‌های ارشد این سازمان، از قطع کمک‌های مالی حکومت اسلامی به خود اطلاع داده‌اند.

شیعیان عراق

مهم‌ترین حزب اسلامی شیعه در عراق، «مجلس اعلای اسلامی عراق» به رهبری مقتدی صدر است. «مجلس اعلای اسلامی عراق» در سال ۱۳۶۱ توسط جمعی از علمای شیعه عراقی مقیم تهران تشکیل شد. در شکل‌گیری این گروه سیاسی- مذهبی شیعه عراقی، خانواده‌ی حکیم نقش اصلی را داشتند. پس از رهبری این حزب توسط سیدمحمودهاشمی، که از سردمداران جمهوری اسلامی است و مدتی رئیس قوه‌ی قضائیه و اکنون عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان و... جمهوری اسلامی است، محمدباقر حکیم در ریاست آن قرار گرفت و پس از مرگ او نیز عمار حکیم به رهبری این جریان رسید. این حزب در حکومت عراق سهم قابل ملاحظه‌ای دارد و بسیاری از گروه‌های سیاسی- مذهبی شیعه را در «ائتلاف ملی عراق» رهبری می‌کند.

«حزب دعوت اسلامی» یکی دیگر از احزاب اسلامی شیعه در عراق است، که در سال ۱۹۵۷ میلادی توسط علمای مذهبی شیعه چون آیت‌الله محمد باقر صدر، آیت‌الله سیدمرتضی عسکری، ادیب موسوی و غیره تأسیس شد. باقر صدر، در سال ۱۹۸۰ با ده‌ها تن از فعالان «حزب الدعوه» توسط دولت صدام حسین به قتل رسید و متعاقب آن، این حزب سرکوب شد و بسیاری از رهبران و فعالان آن به ایران فرار کردند. پس از حمله‌ی امریکا به عراق و سقوط دولت صدام حسین، این حزب وارد حوزه‌ی قدرت سیاسی عراق شد و ابراهیم جعفری، عضو این حزب، به نخست‌وزیری رسید. این حزب نیز با جمهوری اسلامی روابط حسنه‌ای دارد و از حمایت آن برخوردار است.

«حزب صدریون»، یا جنبش صدری‌ها، یکی دیگر از احزاب مقتدر سیاسی- مذهبی شیعیان عراق است که پس از یورش امریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی تشکیل شد. این حزب توسط نسل جوان و جدید «حزب دعوت» ایجاد شد، که در رهبری آن مقتدی صدر، چهارمین پسر محمدباقر صدر، قرار دارد. او یک نیروی نظامی به نام «سپاه بدر» را نیز به وجود آورد، که از طرف جمهوری اسلامی تغذیه می‌شود.

در پایان باید به سازمان «عمل اسلامی» هم اشاره کرد، از احزاب قدیمی شیعیان عراق است و در دهه‌ی شصت میلادی توسط آیت‌الله سیدمحمد شیرازی و سیدمحدثقی مدرسی تأسیس شد.

گرایش‌های اسلامی در ترکیه

گرایش‌های اسلامی در ترکیه نیز پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی رشد چشم‌گیری یافت، در واقع اعتماد به نفس گروه‌های اسلامی افزایش یافت.

البته در رشد گروه‌های اسلامی، تنها جمهوری اسلامی دخیل نبود. پس از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ نیز ژنرال‌های ترکیه بر این تصور بودند، که اگر فضا را برای اسلام کنترل شده باز بگذارند، موجب تضعیف گرایش‌های چپ و سوسیالیست در آن کشور خواهند شد. با این تصور، کنعان اورن رهبر کودتا، مساجد زیادی را در استانبول افتتاح کرد. در واقع، حمایت دولت کودتا از اسلام «میان‌رو» و «تحت کنترل دولت» به این دلیل بود که هم جلوی پیشرفت گرایش‌های چپ گرفته می‌شد و هم جلوی افراطی‌گری اسلامی.

با به قدرت رسیدن تورگوت اوزال و «حزب مام میهن»، روابط ترکیه با حکومت اسلامی ایران تحول گسترده‌ای یافت. اوزال، با سیاست‌های اسلام‌گرایانه‌ی خود، فعالیت‌های زیادی هم‌چون افزایش مساجد، مدارس امام خطیب و رشد فارغ-

التحصیلان آن، دادن مجوز به چاپ قرآن و... انجام داد. بنابراین، طبیعی بود که با گسترش مظاهر اسلامی، گروه‌های اسلامی هم تقویت شوند و این امری بود که دولت کودتا و تورگوت اوزال، چندان به عواقب آن نیندیشیده بودند. برخی طریقت‌های ترکیه نظر مساعدی نسبت به حکومت اسلامی ایران داشتند و برخی روسای طریقت‌های مهم مانند پروفیسور اسد جوشان، رئیس طریقت نقش‌بندی، گروه محمد زاهد افندی، به ایران سفر کردند. شیعیان دوازده امامی ترکیه، که در حدود دو میلیون نفر تخمین زده می‌شوند، نیز با تأسیس حکومت اسلامی با آن ارتباط برقرار کردند. افزایش مهاجرت جوانان مذهبی از ترکیه به ایران جهت تحصیل علوم اسلامی نیز توانست به رشد اسلام‌گرایی در ترکیه کمک کند.

حکومت اسلامی ایران تا حدودی بر علویان ترکیه نیز تأثیر گذاشت، که نمونه‌ی آن را می‌توان ایجاد نوعی اعتماد به نفس و زمینه‌ی بازگشت به تشیع و تأثیر مثبت بر موضع برخی شریعت‌گرایان نسبت به علویان دانست.

در ترکیه، در متن رشد جریان‌ات اسلامی، «حزب‌الله ترکیه» هم شکل گرفت. در فروردین ۱۳۸۶، دستگاه قضائی ترکیه اعلام کرد بیست تن از اعضای حزب‌الله ترکیه به اتهام قتل شهروندان بی دفاع، آدم‌ربائی و سرقت مسلحانه به حبس ابد محکوم شدند. دادگاه جمهوری ترکیه در حکم نهائی خود، گروه «حزب‌الله ترکیه»، که در این کشور غیرقانونی است، را عامل خدشه‌دار کردن «دین اسلام» دانسته است. حکم نهائی دادگاه جمهوری دیاربکر در این باره بالغ بر ۱۱۰۰ صفحه است، که طولانی‌ترین حکم علیه حزب‌الله تا آن تاریخ محسوب می‌شود. در حکم نهائی این دادگاه، که در رسانه‌های ترکیه منتشر شده، آمده است: اعضای حزب‌الله در سال ۱۹۹۴ دستگیر شده‌اند و جرم آن‌ها قتل ۷۱ شهروند بی دفاع، آدم‌ربائی و چندین فقره سرقت مسلحانه طی دو سال بوده است. در بخشی از متن حکم دادگاه دیاربکر می‌خوانیم: «با این که گروه حزب‌الله شماری از اعضای پ.ک.ک («حزب کارگران کردستان») را به قتل رسانده و علیه سیاست‌های این سازمان فعالیت کرده، اما اعمال حزب‌الله ترکیه به طور غیرمستقیم به نفع «حزب کارگران کردستان» انجامیده و باعث خدشه‌دار شدن اعتقادات دینی و وجهه دولت در مناطق شرق و جنوب شرقی کشور شده است.»

در متن ۱۱۰۰ صفحه‌ای حکم دادگاه دیاربکر به چگونگی تشکیل حزب‌الله ترکیه به رهبری حسین ولی اوغلو نیز اشاره شده است. این گروه ابتدا علیه پ.ک.ک اعلام جهاد کرد و کردهای ترکیه را به دلیل ترویج افکار زرتشتی و جدائی-طلبی هدف قرار داد. اما پس از چندی علیه جمهوری ترکیه و ارکان لائیک این کشور نیز قد علم کرد و خواستار ایجاد یک حکومت اسلامی شد. بنا بر متن این حکم، اعضای حزب‌الله ترکیه خود را سربازان خدا دانسته و سلاح‌هایشان را در مساجد مخفی می‌کردند. طبق تحقیقات به عمل آمده، اکثر اعضای این گروه دارای سوابق دزدی و بزهکاری هستند. مسؤولیت «حزب‌الله ترکیه» در ابتدا بر عهده‌ی چهار عضو ارشد این گروه به نام‌های منصور گوزل، ویدان کانکور، حسین ولی اوغلو و عبدالله دالار بود؛ اما ریشه‌ی شکل‌گیری این جریان به سال ۱۹۷۹ میلادی و زمانی باز می‌گردد، که حسین ولی اوغلو با تأسیس دفتری به نام «دفتر علم»، جنبشی موسوم به «علم‌جیه» یعنی اهل علم را در شهر باتمان سازمان‌دهی کرد. این دفتر، محلی شد تا جوانان اسلام‌گرا به آن رفت و آمد کنند و آموزش ببینند. اما با نقل مکان وی به دیاربکر در دهه‌ی هشتاد، حزب‌الله نفوذ خود را گسترش داد. پس از مدت کوتاهی، نفوذ این جریان در شهرهای دیاربکر، سیرت، اوروا، بنگول و دیگر شهرهای جنوب شرقی ترکیه افزایش یافت و متعاقب آن، این جریان عقیدتی-سیاسی به نام‌های «الفجر، التوحید، جیش‌الله، جنبش مردمی اسلامی و اتحادیه‌ی متدینین ملی کردستان» نیز شناخته شد. هدف نهائی حسین ولی اوغلو، ایجاد یک حکومت اسلامی بر اساس قانون شریعت برای همه‌ی مسلمانان و تشکیل حکومتی شبیه به حکومت حضرت محمد و حکومت اسلامی ایران بود. در اصل می‌توان گفت، که حکومت ترکیه در ابتدا به شکل‌گیری و فعالیت حزب‌الله چشم بست و حتا مقامات محلی حکومت در مناطق کردنشین به این گروه امکاناتی

دادند تا علیه پ.ک.ک بجنگد. اما بعدها که این گروه علیه دولت ترکیه هم وارد عمل شد، به دستگیری و محاکمهی اعضای آن اقدام کردند. عمده‌ی سمپات‌های این گروه در ابتدا از کردها و متمرکز در منطقه‌ی جنوب شرق ترکیه بود، به همین علت حزب‌الله کردی را به عنوان رقیب پ.ک.ک مطرح کردند.

در ماه ژوئن سال ۱۹۹۲، بین هواداران حزب‌الله ترکیه و پ.ک.ک در روستای «یولاج»، در استان دیاربکر، درگیری خونین رخ داد که در آن صدها نفر کشته شدند.

با آغاز فعالیت «حزب‌الله کردستان ترکیه»، در اواخر سال ۹۲، این گروه با چند تشکل اسلامی دیگر مانند گروه «منزلجیه»، که منشعب از «حزب‌الله ترکیه» بود و «اهل بیت» نیز نامیده می‌شد، در رقابت بود.

در اواخر دهه‌ی نود و زمان افزایش رو به رشد نفوذ حزب‌الله، فشار نیروهای امنیتی ترکیه بر این جریان آغاز شد و تعدادی از اعضای آن دستگیر شدند. از این رو، در ژوئن ۱۹۹۹، حسین ولی‌اوغلو به استانبول نقل مکان کرد و در هفدهم ژانویه ۲۰۰۰ نیز توسط نیروهای امنیتی حکومت ترکیه کشته شد. پس از این موج دستگیری‌ها، بسیاری از اعضای سازمان به دست نیروهای دولتی ترکیه زندانی شدند و حدود ۹۴۰ نفر از اعضای «حزب‌الله کردستان ترکیه» نیز در ۴۴ استان ترکیه بازداشت و زندانی گشتند. حتا در برخی از گزارش‌ها آمده است، که پس از مرگ حسین ولی‌اوغلو، پولیس ترکیه نزدیک به شش هزار نفر از اعضای این سازمان را بازداشت کرد.

«حزب‌الله کردستان ترکیه» یک روزنامه‌ی هفتگی، یک ایستگاه رادیویی، یک شبکه‌ی تلویزیون ماهواره‌ای و نیز سایت‌های متعدد وابسته به خود را اداره می‌کند. شبکه‌های وابسته به این گروه بیش‌تر در مناطق توسعه نیافته‌ی ترکیه مشغول به فعالیت‌اند. کمک به فقرا، ارائه‌ی آموزش‌های دینی از طریق برگزاری دوره‌های قرآن و سازمان‌دهی کنفرانس‌ها و سمینارها در موضوعات مذهبی و... از جمله اقدام‌های این شبکه‌هاست. این جریان با انتخاب عیسی‌التسوی به رهبری خود، با توجه به شرایط حاکم در ترکیه، از مبارزات مسلحانه دست کشید و در حالی که پیش از این به تبلیغات مکتوب چندان توجهی نمی‌کرد، از آن تاریخ بهره‌برداری گسترده از رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب را آغاز کرده است تا در میان «مسلمین» ترکیه جایگاه جدیدی یابد. برخی از اعضای شاخه‌ی نظامی و رهبران عالی این حزب به اروپا و یا برخی دیگر از آن‌ها به ایران، عراق، افغانستان، پاکستان و سوریه رفتند.

این گروه از سال ۲۰۰۲، فعالیت‌اش را در میان کردها در اروپا به ویژه در آلمان، هلند، سوئیس و اتریش افزایش داد و با ساخت مساجد، تشکیل شبکه‌های اجتماعی از کردهای مسلمان، شبکه‌های اروپائی نیز برای کسب منابع مالی از راه صدقات و زکات تشکیل داد تا پشتوانه‌ی فعالیت‌های عملی آن باشد.

بسیاری از جریانات اسلامی ترکیه با حکومت اسلامی ایران رابطه دارند. در سه دهه‌ی گذشته، غیر از دوره‌ی اخیر که «حزب عدالت و توسعه‌ی اسلامی» بر سر کار است و با جمهوری اسلامی روابط خوبی دارد، بارها دستگاه قضائی جمهوری ترکیه اعلام کرده است که تروریست‌های اسلامی ترکیه در ایران، آموزش‌های سیاسی و نظامی و ایدئولوژیکی دیده‌اند.

بحرین

«حزب وفاق اسلامی» بزرگترین حزب شیعیان شیخ‌نشین کوچک عربی بحرین است. «جمعیت عمل اسلامی حزب و عد» دومین حزب شیعه در این کشور محسوب می‌شود. این احزاب با تأثیر از جنبش موسوم به «بهار عربی» در سایر کشورهای عربی منطقه، در سال ۲۰۱۱ به تظاهرات خیابانی علیه حکومت سنی مذهب دست زدند، اما حرکت اعتراضی آن‌ها توسط دولت بحرین و کمک نیروهای عربستان سعودی سرکوب شد. جمهوری اسلامی از این حرکت

اعتراضی حمایت می‌کرد و به عنوان دخالت در امور داخلی این شیخ‌نشین بارها توسط دولت بحرین و سایر کشورهای عربی منطقه محکوم شد.

پاکستان

«تحریک فقه جعفریه‌ی پاکستان»، مهم‌ترین حزب اسلامی شیعه‌ی پاکستان است. این حزب در سال ۱۹۷۹ میلادی تشکیل شد. در اساس‌نامه‌ی این حزب، تشکیل نظام اسلامی و قانون‌گذاری بر مبنای تمام مذاهب اسلامی موجود در پاکستان، به خصوص اجرای فقه جعفری برای شیعیان کشور جزء اهداف اصلی خوانده شده است. پس از ترور عارف حسینی، رهبر این حزب، در آگوست سال ۱۹۸۸، رهبری آن را سیدساجد نقوی بر عهده گرفت، که شورای عالی و شورای مرکزی حزب را ریاست می‌کند.

«سپاه محمد» یکی دیگر از احزاب شیعه پاکستان است، که در سال ۱۹۹۰ به عنوان یک سازمان سیاسی-نظامی ایجاد شد تا با گروه‌های سنی پاکستان به مقابله برخیزد.

شیعیان حدود بیست درصد از جمعیت ۱۸۰ میلیونی پاکستان را تشکیل می‌دهند. «خرم» یکی از هفت منطقه‌ی قبیله‌ای نیمه خودمختار در شمال غربی پاکستان در نزدیکی مرز افغانستان است، که اکثریت ساکنان آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. بیش‌تر جمعیت شیعیان در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان زندگی می‌کنند. یکی از رهبران اقلیت شیعه در منطقه به نام منصوب علی بنغاش، روز یکشنبه بیست و هشتم ژوئیه ۲۰۱۳ - ششم مرداد ۱۳۹۲، گفت که دولت پاکستان باید در منطقه‌ی قبیله‌ای «خرم» اجازه دهد که میلیشای مردمی بار دیگر فعال شود. چنین گروه‌های مسلحی اول بار در سال ۲۰۰۷ به ابتکار شیعیان این منطقه تشکیل شدند، ولی در سال ۲۰۱۰ در چهارچوب توافق با ارتش پاکستان، فعالیت‌های خود را متوقف ساختند.

علی بنغاش می‌گوید: «ما در محاصره هستیم و خواستار آنیم که داوطلبان مسلح ما امنیت را بر عهده گیرند». دو گروه مسلحی که پیش‌تر در این منطقه تشکیل شده بودند، طبق الگوی شیعیان در لبنان و عراق خود را «حزب‌الله» و «سپاه مهدی» می‌نامیدند.

طبق برآوردهای غیر رسمی، در سال‌های گذشته حدود دو هزار تن از شیعیان منطقه‌ی «خرم» توسط گروه‌های افراطی سنی کشته شده‌اند. مسؤلیت اغلب این گونه حملات را گروه افراطی سنی «انصارالمجاهدین» بر عهده گرفته است. یکی از سخن‌گویان این گروه گفته است: «شیعیان دشمنان اسلام هستند و ما کماکان به آنان حمله خواهیم کرد.»

جریانات اسلامی افغانستان

حکومت اسلامی ایران در جنگ نیروهای «مجاهدین» و «جهادی» علیه ارتش شوروی به آن‌ها کمک می‌کرد. از آن جمله، هر کدام از گروه‌های «هشت گانه‌ی شیعه» در ایران پایگاه داشتند. در نهایت، این گروه‌ها به کمک جمهوری اسلامی اتحادی زیر عنوان «حزب وحدت» به رهبری عبدالعلی مزاری تأسیس کردند.

بعد از این که عبدالعلی مزاری، رهبر «حزب وحدت» توسط طالبان به قتل رسید، سیاست‌های حکومت اسلامی ایران نیز تا حدودی تغییر یافت. از سال ۱۹۹۶ تا یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، جمهوری اسلامی کمک‌های سیاسی و مالی‌اش را به «جبهه‌ی متحد»، که مخالف طالبان بود، اختصاص داد.

علاوه بر فعالیت‌های سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران در افغانستان، حوزه‌ی روحانیون قم نیز فعالیت‌های مذهبی-سیاسی کلانی در افغانستان دارد و به اقلیت‌های مذهبی شیعه کمک می‌کنند. گفته می‌شود آن‌ها از روحانیون شیعه‌ی افغانستان یک فهرست دارند و به هر کدام از آن‌ها، امکانات و ارتباطات ویژه‌ای اختصاص داده‌اند. یک بخش از اطلاعات حکومت اسلامی ایران، به نام «اطلاعات خارجی» به دو شکل آشکار و پنهان در افغانستان فعالیت دارد. آشکار به این معنا، که در سفارت‌ها و کنسول‌گری‌های حکومت اسلامی ایران در افغانستان و حتی کشورهای دیگر، به خاطر ارتباطات امنیتی با مسئولین کشور میزبان، فعالیت‌شان آشکار است. یکی از وظایف اساسی اطلاعات خارجه حکومت اسلامی ایران در مورد افغانستان، جمع‌آوری اطلاعات امنیتی است. در رابطه با افغانستان، دو بخش از سپاه پاسداران فعالیت دارند. یکی «قرارگاه انصار» که شعبه‌ی مرکزی آن در مشهد، مرکز ۲۳، نام دارد و دیگری که در شهر بیرجند مستقر است. هر دوی آن، مربوط به «نیروی قدس» هستند، که در افغانستان به طور گسترده‌ای فعالیت دارند.

سیاست حکومت اسلامی ایران در افغانستان، چند جانبه است و اهداف مختلفی را تعقیب می‌کند، از جمله ارتباط با حکومت مرکزی، همکاری با گروه‌های اپوزیسیون، تهیه امکانات برای گروه‌های شیعه، و مخالفت با منافع امریکا و ناتو، و در صورت نیاز حتی دست به عملیات ترور نیز می‌زنند.

خبرگزاری «فارس»، وابسته به وزارت اطلاعات، در تاریخ بیست و یکم بهمن ۱۳۹۲، مطلبی نسبتاً بلندی تحت عنوان «بررسی تاریخی روابط ایران و افغانستان»، به قلم صمد هدایتی امام چی، دارد، که در بخشی از آن می‌خوانیم:

«... از سال ۱۳۶۰ به بعد که اسلام‌گرایان در ایران بر مسند قدرت نشستند، حضور جمهوری اسلامی ایران در صحنه‌ی تحولات افغانستان پُر رنگ‌تر شد. اسلام‌گرایان که معتقد به اهداف و وظایف فراملی بودند و نقش خود را به عنوان رهبر نهضت‌های آزادی‌بخش جهان تعریف کرده بودند و داعیه صدور انقلاب را نیز در سر می‌پروراندند، مسلم بود که نهایت سعی و تلاش خود را در حمایت از مجاهدین افغانی به کار می‌گرفتند و با دولت دست‌نشانده‌ی شوروی هیچ‌گونه همکاری نمی‌کردند. برای حمایت هر چه بیش‌تر ایران از نهضت‌های جهان، به ویژه مجاهدین افغانستان، در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سازمانی به نام واحد نهضت‌ها شکل گرفت، که در راس آن سیدمهدی هاشمی قرار داشت. اولین محصول این سازمان در افغانستان، نهضت تشکیل «جبهه‌ی آزادی‌بخش انقلاب اسلامی افغانستان» بود که همه‌ی گروه‌های شیعه در آن عضویت داشتند... در مجموع می‌توان گفت، که در این دوره جمهوری اسلامی ایران کمک‌های نسبتاً خوبی اعم از کمک‌ها و حمایت‌های معنوی و مادی مانند تسلیحات و... به مجاهدین ارزانی داشت...»

گروه‌های اسلامی پس از فروپاشی شوروی

فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری‌های جدید مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز، رویدادی مهم و پُر معنا بود. و تغییرات با اهمیتی را در جغرافیای سیاسی این منطقه به دنبال داشت. این شرایط، زمینه‌ی مساعدی نیز برای دخالت حکومت اسلامی ایران، افزایش تبلیغات اسلامی، و کمک به گروه‌های اسلامی فراهم کرد. اما با وجود تلاش‌ها در دهه‌ی نود میلادی، جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های اسلامی در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و جلب نظر آن‌ها به سوی خود پیش‌رفت چندانی نداشت. البته در خصوص آذربایجان، با توجه به زمینه‌های مشترک فراوان، مسأله متفاوت بود و جمهوری اسلامی توانست بر گرایش‌های اسلامی در آذربایجان تا حدودی تأثیر بگذارد؛ به طوری که تاکنون جمهوری آذربایجان، بارها حکومت اسلامی ایران را به دخالت در امور داخلی این کشور و حمایت از گروه‌های ترویستی اسلامی متهم کرده است.

گروه‌هایی مانند «حرکت اسلامی ترکستان شرقی»، «حرکت اسلامی ازبکستان»، گروه‌های چینی و... ظاهراً طی اتحادی، گروهی به عنوان «حرکت اسلامی ترکستان» را به وجود آورده‌اند. این در حالی است که در قزاقستان و در سوریه نیز شاخه‌ای با عنوان «جهاد اسلامی ترکستان» علیه دولت‌های این کشورها می‌جنگند.

تاجیکستان، که یک کشور فارسی زبان است، در خصوص فعالیت ایدئولوژیکی و نظری حکومت اسلامی ایران در منطقه‌ی قفقاز جایگاه خاصی داشت. بر اساس اخبار و گزارشات، توپخانه‌ی تبلیغات جمهوری اسلامی در این کشور مداوماً در حال کار بوده است و جزوات و نوارهای کاست اسلامی در سطح وسیعی توسط عوامل حکومت اسلامی در تاجیکستان پخش می‌شد. حتا فیلم‌های ویدیویی با مضامین اسلامی که عمدتاً از ایران آورده شده بودند، نمایش داده می‌شد.

اما این فقط جمهوری اسلامی نیست که در این منطقه‌ی وسیع فعالیت می‌کند. پس از فروپاشی شوروی، کشورهای غربی رقیب آن و نیز برخی از کشورهای منطقه به سوی کشورهای تازه تأسیس روی آوردند و هر یک به دنبال متحدان خود و باز کردن جای پائی در این کشورها بودند. در نتیجه‌ی این وضعیت، علاوه بر جریانات اسلامی طرف-دار یا نزدیک به جمهوری اسلامی، گروه‌های اسلامی دیگری نیز شکل گرفتند که مخالف جمهوری اسلامی و جریانات طرفدار یا نزدیک به آن بودند. در این رابطه باید به جنبش‌ها و گروه‌هایی مانند «حزب النصر»، «حرکت اسلامی ازبکستان»، «حزب التحریر اسلامی» و زیرشاخه‌های آن مانند «گروه اکرمیه» و نیز «جنبش اسلامی آسیای مرکزی» در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان اشاره نمود که با وجود جهت‌گیری‌های اسلامی، به دلیل وابستگی عقیدتی به خارج از منطقه‌ی آسیای مرکزی، پایبندی به مبانی فکری اسلامی بر پایه‌ی اندیشه‌های وهابی و سلفی، در پیوند با گروه‌هایی مانند «طالبان» و «القاعده»، یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست خارجی حکومت اسلامی ایران در منطقه‌ی آسیای مرکزی هستند. این گروه‌ها با مبارزه‌ی مسلحانه در پی سرنگونی حکومت‌های سکولار و جهاد علیه «کفار» و برپائی حکومت اسلامی هستند. پاکستان و عربستان، به ویژه، رقبای اصلی حکومت اسلامی ایران در جذب این گروه‌های اسلامی به شمار می‌روند.

اما، همان طور که پیش‌تر اشاره شد، آذربایجان تنها کشور حوزه‌ی قفقاز است که جمهوری اسلامی تا حدودی توانسته است بر مسلمانان شیعه مذهب آن تأثیر بگذارد. این کشور با بیش از هشت میلیون جمعیت، بزرگ‌ترین کشور قفقاز جنوبی به شمار می‌رود و پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیقی با ایران دارد و زمانی، بخشی از امپراطوری ایران بوده است. ایران تقریباً ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک با آذربایجان دارد، که جمعیت آذری‌ها در دو طرف مرز زندگی می‌کنند و ارتباطات بسیاری با هم دارند. اهمیت آذربایجان برای جمهوری اسلامی، حتا در زمان وجود شوروی هم بر کسی پوشیده نبود.

در بهار ۱۹۹۰، یک هیات ایرانی به ریاست هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، علاوه بر دیدار از مسکو و سن پترزبورگ از باکو هم دیدار کرد که نشان‌گر اهمیت آذربایجان در دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی بود. از همین رو، جمهوری اسلامی سال‌هاست که به طور منظم در پی تقویت جریانات نزدیک به خود در این کشور و مداخله در امور داخلی آن به نفع خود است. دستگاه قضائی آذربایجان با وقوف به همین امر، بارها اعضای گروه‌های اسلامی نزدیک به جمهوری اسلامی را دستگیر و محاکمه و زندان کرده، که در ایران آموزش‌های تروریستی دیده بودند.

از نمونه اقدامات جمهوری اسلامی در آذربایجان می‌توان به ترور رافق تقی، پزشک و نویسنده‌ی سرشناس جمهوری آذربایجان، اشاره کرد که در شب نوزدهم نوامبر ۲۰۱۱، مورد سوء قصد قرار گرفت و درگذشت. وی هنگامی که به

منزل می‌رفت، هدف حمله‌ی تروریستی قرار گرفت و هفت ضربه‌ی چاقو به بدن وی وارد شد. رافق تقی، که رئیس «مجمع نویسندگان آزاد» نیز بود، در سال ۲۰۰۶ به دنبال نوشتن مقاله‌ای انتقادی با عنوان «اروپا و ما» درباره‌ی اسلام مورد اعتراض قرار گرفته بود. آیت‌الله فاضل لنکرانی از جمله کسانی بود، که طی فتوایی این نویسنده را مهدورالدم اعلام کرده و نوشته بود: «قتل او (رافق تقی) بر هر کسی که دست‌رسی داشته باشد، لازم است.»

علاوه بر این، وزارت امنیت ملی آذربایجان طی بیانیه‌ای اعلام کرد، عملیات ضد تروریستی نیروهای امنیتی در نوزدهم فروردین ۱۳۹۲ که منجر به کشته شدن یک سرهنگ وزارت امنیت ملی شد، با بازداشت هفده عضو یک گروه تروریستی به رهبری شخصی به نام وقار پاداراف خاتمه یافت و تحقیقات و بازپرسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد، که تعدادی از اعضای این گروه در سوریه و ایران آموزش دیده‌اند. بنا بر گزارش وزارت امنیت ملی آذربایجان، وقار پاداراف رهبر و تشکیل دهنده‌ی شبکه‌ی تروریستی وابسته به شاخه‌ی «جهاد اسلامی گروه القاعده»، از اواسط تابستان سال گذشته یک شبکه‌ی تروریستی در آذربایجان سازمان‌دهی کرده و اعضای آن را برای آموزش‌های «نظامی و اعتقادی» به سوریه و ایران فرستاده بود.

دخالت در جنگ داخلی یوگسلاوی

بوسنی و هرزگوین، پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق، به صورت یک کشور کوچک و مسلمان‌نشین اروپائی تأسیس شد. در جنگ داخلی یوگسلاوی، نه تنها امریکا و دولت‌های غربی، بلکه عربستان، ترکیه، ایران و... نیز به حمایت از مسلمانان این کشور برخاستند.

در برخی تحلیل‌ها ادعا شده است، که حکومت اسلامی ایران ده ماه پیش از آغاز جنگ، در سال ۱۳۷۱، به طور محرمانه به بوسنیایی‌ها از تصمیم صرب‌ها برای حمله اطلاع داده بود. این ادعا را عمر بهمن، اولین سفیر بوسنی در ایران، مطرح کرده است.

چنان که علی‌اکبر ولایتی، مشاور بین‌المللی خامنه‌ای و وزیر خارجه اسبق ایران گفته، خامنه‌ای مستقیماً از او و محسن رضائی، فرمانده وقت سپاه پاسداران، خواسته بود تا به هر صورت ممکن به بوسنیایی‌ها کمک کنند. خامنه‌ای، جنگ مورد بحث را «جنگ صلیبیا علیه ملت مسلمان بوسنی» خوانده بود. احمد جنئی، دبیر شورای نگهبان، متعاقب همین نظر به‌عنوان نماینده‌ی ویژه‌ی رهبر حکومت اسلامی در امور بوسنی تعیین شد. از جمله مأموریت‌های وی بررسی نیازهای «نظامی، پزشکی، و مالی» بوسنی در جریان جنگ بود.

تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران نظیر سعید قاسمی و حسین انصاری، زیر نظر سردار محمدرضا نقدی، که اینک ریاست سازمان بسیج را بر عهده دارد، به بوسنی اعزام شدند. حکومت اسلامی ایران، حتا بر خلاف قطع‌نامه‌ی شورای امنیت، به ارسال سلاح به بوسنی اقدام کرد تا به قول خودش مردم «بی‌دفاع» بوسنی بتوانند از خود دفاع کنند. نام حداقل سه ایرانی به عنوان کشته‌شدگان در جنگ بوسنی رسماً اعلام شده است.

حکومت اسلامی در آن سال‌ها تلاش می‌کرد تا پایگاهی برای خود در اروپا بسازد و به همین منظور ستادی در وزارت امور خارجه حکومت با هدف «کمک به مسلمانان بوسنی» تشکیل شده بود.

علاوه بر دخالت‌های مستقیم حکومت اسلامی در جنگ داخلی یوگسلاوی، «کمیته‌ی امداد امام خمینی» هم در آن سال‌ها کمک‌های گسترده‌ای را تحت عنوان کمک‌های مردمی به «برادران و خواهران مسلمان در بوسنی» اختصاص می‌داد.

حکومت اسلامی ایران، از نخستین کشورهایی بود که استقلال بوسنی و هرزگوین را به رسمیت شناخت و حتا پیش از پایان جنگ، در بهار ۱۳۷۳ سفارت خود را در «سارایوو» افتتاح کرد. ایستگاه رادیویی حکومت اسلامی ایران برای

بوسنی، که حدود نوزده سال پیش در میانه‌ی جنگ به راه افتاده بود، همچنان به پخش برنامه می‌پردازد و یک شبکه‌ی تلویزیونی هم به آن اضافه شده است.

شبکه «القاعده»

سه روز پس از قتل اسامه بن‌لادن، رهبر گروه «القاعده»، یک کمیته کنگره امریکا مدعی ارتباط میان این گروه تروریستی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد.

کمیته‌ی ضد تروریسم کنگره‌ی امریکا در گزارش خود، که توسط شرکت مشاوره‌های استراتژیک «کرونوس» تهیه شده بود، از نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان یک «تهدید جدی» علیه امنیت ایالات متحده نام برده است. در این گزارش که پانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۰، منتشر شده، آمده است که ایران برای مقابله با نفوذ امریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا «روابط کاری قوی» با شبکه‌ی «القاعده» ایجاد کرده است. در این گزارش آمده است: «ایران احتمالا القاعده را در بسیج تروریست‌ها کمک می‌کند تا بتوانند سوء قصدهایی علیه امریکا و متحدانش به اجرا بگذارند.» این گزارش می‌افزاید، تاکنون روابط سپاه قدس و سازمان «القاعده» به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است؛ زیرا معمولا این پیش‌داوری وجود دارد که ایرانیان شیعه و غیر عرب هیچ‌گاه با اعضای عرب و سنی مذهب سازمان «القاعده» همکاری نخواهند کرد.

گزارش می‌افزاید: «از یازده سپتامبر به بعد، همکاری (سپاه و «القاعده») تقویت شده و صدها عضو این سازمان به ایران پناهنده شده‌اند.» این نخستین بار بود، که یکی از ارگان‌های رسمی وابسته به دولت امریکا در سندی کتبی مدعی همکاری میان شبکه‌ی «القاعده» با حکومت اسلامی ایران شده بود.

در گزارش کنگره‌ی امریکا درباره‌ی ارتباط میان گروه «القاعده» با نیروی قدس سپاه پاسداران آمده است، که از زمان وقوع حملات تروریستی یازده سپتامبر به بعد همکاری بین این دو «مشخص‌تر» شده است. مایکل اس. اسمیت، تهیه کننده‌ی این گزارش، به خیرگزاری فرانسه گفته است: «یکی از اعضای کمیته‌ی امنیتی مجلس نمایندگان امریکا به وی گفته است، که در شرایط فعلی موضوع ارتباط بین نیروی قدس و القاعده توجه فراوانی به خود جلب کرده است.»

بنا به گزارش یاد شده و با استناد به منابعی که تقریبا همگی غیرمحرمانه است، همکاری‌های بین نیروی قدس سپاه و «القاعده» از سال‌های دهه‌ی نود آغاز شده است. از آن زمان، نیروی قدس در همکاری با گروه «حزب‌الله لبنان» داوطلبان پیوستن به «القاعده» را آموزش می‌داده است. در این گزارش، احمد وحیدی، وزیر دفاع ایران و فرماندهی پیشین نیروی قدس، متهم شده است که برای رهبران «القاعده» همچون ابومصعب زرقاوی در داخل ایران پناهگاه فراهم می‌کرده و این گروه به لطف این حمایت‌ها توانسته است حملات خود، از جمله بمب‌گذاری سال ۲۰۰۷ در عربستان سعودی، را انجام دهد.

بی.بی.سی فارسی گزارش داده است، که این اسناد گلبدین حکمت‌یار، رهبر «حزب اسلامی افغانستان» را یکی از حلقه‌های اصلی ارتباط ایران با «القاعده» معرفی می‌کند و می‌نویسد، وحیدی به او نیز در ایران پناه داده و تهران زمینه‌ی سفر او به کره شمالی برای جلب کمک پیونگ یانگ را به «القاعده» فراهم کرد.

در ادامه‌ی این گزارش آمده است، که رضا ذاکری، یکی از اعضای پیشین دستگاه اطلاعاتی ایران، به مقام‌های امریکایی گفته است که ایران دو ماه پیش از حملات یازده سپتامبر به رمزی بن‌الشیبه، از اعضای کلیدی این عملیات، کمک کرد تا برای ملاقات نهانی با محمد عطا، عامل این عملیات، به اسپانیا برود. پیش از این نیز خیرگزاری «آسوشیتدپرس»، در بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۸۹، مدعی شده بود برخی از اعضای «القاعده»: «بی‌سر و صدا به

داخل و خارج از ایران رفت و آمد دارند.» این خبرگزاری، منبع خبر خود را «مقامات اطلاعاتی سابق و فعلی امریکا» اعلام کرده و به نقل از آن‌ها افزوده بود: «جمهوری اسلامی کنترل خود را بر اعضای زندانی القاعده در این کشور کاهش داده تا این گروه تروریستی بار دیگر بتواند نیروهای خود را برای مبارزه با ایالات متحده سامان دهد.» بنا به این گزارش، صدها نفر از اعضای «القاعده» همراه اعضای خانواده‌های افراد رهبری این شبکه و از جمله تعدادی از اعضای خانواده‌ی اسامه بن‌لادن، پس از حملات امریکا به حکومت طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱، به خاک ایران پناه برده بودند. جدا از این که ادعاهای نهادهای امریکائی و یا خبرگزاری‌ها چقدر واقعیت دارد، اما یک مسأله روشن است و آن هم این است که خانواده‌ی اسامه بن‌لادن مدت‌ها در ایران پناه گرفته بودند. عمر بن‌لادن، یکی از فرزندان پسر رهبر «القاعده»، از حضور بیست تن از اعضای خانواده‌ی خود در تهران خبر داده بود. او، در هجدهم ژوئیه ۲۰۱۰، به تلویزیون «العربییه» گفته بود: «دولت ایران از تحویل بازداشت‌شدگان به کشور اصلی خود سر باز می‌زند.»

مارچ ۲۰۱۴

مؤخره

همین مختصر نشان می‌دهد، که جریانات نزدیک و مورد حمایت جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه چه پتانسیل عظیمی جهت ایجاد مشکلات و مصایب اجتماعی و فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق کارگران و مردم محروم این کشورها دارند. قتل عام مخالفین، محروم کردن زنان از زندگی انسانی، بی حقوق کردن کودکان، رواج دادن قوانین قرون وسطائی، اعدام و سنگسار و قصاص و... فقط از عهده‌ی جمهوری اسلامی و جریانات مرتجعی مانند آن برمی‌آید. وجود این جریانات، در شرایطی که دولت‌های سرمایه‌داری غرب و دولت‌های منطقه بسته به منافع اقتصادی و سیاسی خود از این جریانات حمایت می‌کنند و یا اگر آن‌ها مورد حمایت قدرت‌های رقیب هستند، جریانی موازی آن‌ها ایجاد می‌نمایند و...، تا همین جا دمار از روزگار کارگران و مردم محروم این کشورها در آورده و کل منطقه را به آشوب و جنگ‌های خانمان‌سوز کشانده، صدها هزار انسان را از بین برده و میلیون‌ها نفر را آواره کرده است. تنها دریچه‌ی روشنی که می‌تواند در این شرایط سخت و سیاه باز شود، وجود طبقه‌ی کارگری است که با صف مستقل خود و در اتحاد با برادران و خواهران طبقه‌ی خود در این کشورها به میدان بیاید و در مقابل سیاست‌های ارتجاعی دولت‌های سرمایه‌داری و جریانات اسلامی، پرچم سیاست رهایی بخش خود را برافرازد.

پانویس‌ها:

۱- سید جمال‌الدین اسدآبادی: در اکتبر یا نوامبر ۱۸۳۸ به دنیا آمد و در نهم مارس ۱۸۹۷ در سن شصت سالگی در گذشت. او «یک مسلمان متعصب است و از هجوم استعمارگران اروپایی به شرق اسلامی، از آسیای مرکزی و قلمرو عثمانی گرفته تا ایران و هندوستان، که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به حد اعلای خود رسیده، به شدت در رنج است و تنها علاجی که برای جلوگیری از این تهاجم و رفع تسلط خارجیان می‌شناسد، اتحاد اسلام و تأسیس یک حکومت اسلامی است... اما او به عنوان یک سیاست‌مدار برای رسیدن به هدف خویش به هر جا که بوی امید بیاید، نزدیک می‌شود. خواه خلیفه عثمانی باشد یا شاه ایران و یا خدیو مصر... و آن جا که به مانعی برخورد می‌کند، برای رفع آن با هر قدرتی سازش و حتا توطئه‌چینی می‌کند...» («دین و دولت در عصر مشروطیت»، باقر مومنی، صفحه‌ی ۷۹)؛

۲- همان منبع، صفحات ۱۱۳-۱۱۲؛

۳- همان منبع، صفحه ۱۱۴؛

۴- «کشف اسرار»، بی نام، بی تاریخ، صفحه ۲۶۷؛

۵- مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطهری، صفحه ۳۵؛

منابع:

- یزدی، ابراهیم: «کنفرانس گوادلوپ و پیامدهای آن»، چهار شماره‌ی پی در پی هفته‌نامه‌ی «کیهان» لندن، ژانویه‌ی ۲۰۰۸.

* لینک‌های زیر درباره‌ی حمایت غرب از بنیادگرایان، شبکه‌ی بانکی آنان، بانک «التقوی» و رابطه‌ی اسلاميون و نئونازی‌های اروپاست:

http://www.cooperativeresearch.org/timeline.jsp?timeline=complete_911_timeline#a1282theproject

<http://www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn?pagename=article2003Aug19-Found=true>

<http://www.terrorism-illuminati.com/book/dollarsforterror.html>

<http://www.ccc.nps.navy.mil/si/2005/Jan/comrasJan05.asp>

<http://oraclesyndicate.twoday.net/stories/557998>

<http://www.druckversion.studien-von-zeitfragen.net/Politics%20of%20Three.htm>

<http://twoday.net/static/oraclesyndicate/files/report%20on%20islamists%20the%20far%20right%20and%20al%20taqwa.htm>

http://www.geocities.com/johnathanrgalt/Swastika_Crescent.html

[http://www.sfgate.com/cgi-](http://www.sfgate.com/cgi-bin/article.cgi?file=/chronicle/archive/2002/03/12/MN192483.DTL)

[bin/article.cgi?file=/chronicle/archive/2002/03/12/MN192483.DTL](http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/DK05Ak01.html)

http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/DK05Ak01.html

<http://specials.ft.com/theresponse/FT38ZL6ZSTC.html>

http://conspiracy.cc/conspir/division_handshar.pdf

- «تجربیه‌ی تحزب در ایران»، روزنامه‌ی «نشاط»، مورخ ۱۵، ۱۹، ۳۱ فرودین و ۵، ۹، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت (۱۳۷۸)؛

- گزارش جلسه‌ی پرسش و پاسخ دکتر ابراهیم یزدی در دانش‌گاه شهید چمران اهواز، بیست و ششم بهمن ۱۳۸۵؛

- «قدس شریف و صلح خاورمیانه»، روزنامه‌ی «عصرآدگان»، شماره‌ی ۷۰، مورخ دوازدهم دی ۱۳۷۸؛

- «یک سویه‌نگری تاریخی و بی‌انصافی در حق روشن‌فکران»، روزنامه‌ی «جامعه»، شماره‌های ۸۰ و ۸۱، مورخ یازده و دوازده خرداد ۱۳۷۷؛

- طلوعی، محمود، ۱۳۷۲، «فرهنگ جامع سیاسی»، تهران، قلم.
- معینی آرانی، مصطفی، ۱۳۷۲، «ساختار اجتماعی لبنان و آثار آن»، تهران، وزارت امور خارجه.
- احمدی، بهزاد، «شیعیان لبنان»، پگاه حوزه، شماره ۱، ۱۱ شهریور ۱۳۸۵.
- بیگی، مهدی، «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در لبنان»، چاپ سوم، ۱۳۹۰، تهران، دانشگاه امام صادق، مولف ۲.
- «پاران امام خمینی به روایت اسناد ساواک» (کتاب هفدهم)، آن یار سفر کرده (آیت الله امام موسی صدر)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بهار ۱۳۸۰.
- حجتی کرمانی، علی، ۱۳۶۴، «لبنان به روایت امام موسی صدر و دکتر چمران»، تهران، قلم.
- میرابوالفتح دعوتی، ۱۳۵۱، «مسلمین شیعه در لبنان: فعالیت‌ها و مقالاتی از امام موسی صدر»، تهران، امیرکبیر.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، کُد خبر: ۲۱۴۶۱۸، زمان مخابره: ۱۳۹۱/۲/۱۴.
- محمد حسین افشردی، «ژئوپلتیک قفقاز؛ سیاست جمهوری اسلامی ایران» (تهران: سپاه پاسداران، چ اول، ۱۳۸۱).
- محمدرضا مجیدی و دیگران، «غرب آسیا، نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای» (تهران: پژوهش‌گاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ اول، ۱۳۸۷).
- احمدی، حسین، «تحولات منطقه‌ی ویژه قفقاز» (تهران: موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ اول، ۱۳۸۵).
- کولائی، الهه، «بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی» (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، چ اول، ۱۳۸۴).